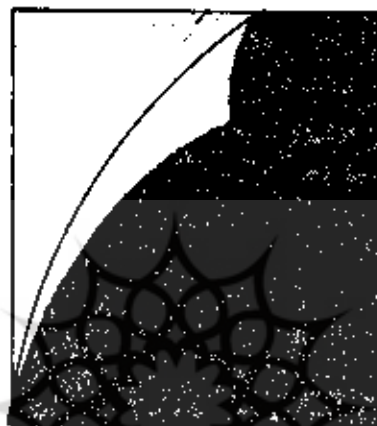
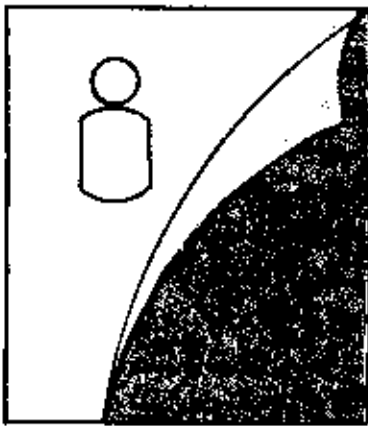


مقدمه ای بر:

روش های اصلاح و تغییر رفتار

محمدرضا شرفی

فصل اول



برخورد، آغاز نموده و به تدریج در صورت اصلاح نشدن فرد، به درجات جدی تر و شدیدتری می رسد. بی تردید، توفیق کامل در تغییر رفتار بستگی زیادی به رعایت وضعیت روحی و اخلاقی خاطی و موقعیت عقلی و تشخیصی او خواهد داشت.

اول - روش اکرام:

یکی از مؤثرترین روش های اصلاح رفتار که دربرگیرنده نوعی بزرگواری و سعه صدر است. روش اکرام و با به تعبیر دیگر شخصیت دادن به فرد خاطی است تا در پرتو بازسازی شخصیت، نوعی تحول و دگرگونی در او راه یابد. اگر از نظر لغوی هم به آن بنگریم، در مفردات آمده است که اکرام و تکریم آن است که به کسی نفع خالصی یا

اصلاح بوده و نسبت به مرحله قبلی جدی تر و درمقایسه با مرحله بعدی ملایم تر و انعطاف پذیرتر می باشد.

در تربیت اسلامی، روشهای اصلاح رفتار، متکی بر نوعی «مشیت گرایی» است، بدین معنی که مرتی با نگرش ویژه کرامت انسان و قدرت تغییر پذیری شخصیت، گام دروادی تربیت می نهد و با تأکید بر جنبه های مثبت وجود آدمی و بهره گیری از ارزش بخشیدن به فرد، تعادل او را به نفع ارزش ها و گرایش های مثبت و متعالی برهم می زند، آنگاه فرد خاطی به منظور برقراری تعادل از دست رفته، تکیه گاهی می جوید تا شخصیت خویش را بر اساس آن، بازسازی نماید. براین باور، مرتی از ملایم ترین نوع

مقدمه:

بخش اول

«رفتار» نامطلوب انسان، نوعی واکنش دفاعی نسبت به محیط و دیگران تلقی می شود و معمول پدیده هایی است که به علل زیرساز رفتار موسومند و یکی از مهم ترین آنها، عدم تأمین برخی از نیازهای روانی است.

لذا در برخورد با فرد خاطی، حمله مستقیم به نشانه ها و نظاهرات رفتاری وی، راهگشا نیست و ریشه بانی علل زیرساز رفتار از اولویت خاصی برخوردار است. مرتی، ضمن سبب شناسی رفتار، از مراحل بهم پیوسته و شبیه های گسترده ای مدد می جوید که هر مرحله منظمی فرصت بخشیدن به فرد برای

استاد علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه «ولقد کرمتا بنی آدم»^۳ می فرماید: «مقصود از تکریم، اختصاصی دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد»^۴.

- موفقین در برخورد های اصلاحی در گروه رعایت سه عامل است:
- ۱- سعه صدر و روح بزرگ (مربی)
 - ۲- شخصیت اخلاقی فرد (خاطی)
 - ۳- قدرت درک و فهم وی (خاطی)

اگر فرد از شخصیت مثبت و خوبی برخوردار بوده و احیاناً مرتکب لغزش و یا غفلی گردیده است، اسلام تأکید می نماید که به لحاظ سابقه مثبت و خوب وی، حتی المقدور فرصتی برای بازسازی و ترمیم شخصیت به وی اعطاء گردد تا مجدداً بتواند وجهه مناسب خود را احراز نماید. لذا از دید تربیت اسلامی، با همه خطا کاران به یک شیوه برخورد نمی شود، بلکه برای لغزش ها و غفلت های نخستین، روش شخصیت دادن و تکریم نمودن توصیه می شود.

از سوی دیگر، هر برخورد تربیتی و اخلاقی باید مبتنی بر ظرفیت عقلی و میزان برخورداری فرد از درک و آگاهی باشد، از اینرو هر اندازه فردی از قدرت تعقل بیشتری برخوردار باشد، روشهای تربیتی متضمن جنبه های غیر مستقیم و کنایه ای می باشد.

در حدیث شریفی از امام علی (ع) نقل شده است^۵ که «شیوه تصحیح رفتار خوبان (خوبانی) که برای اولین بار دچار لغزش و یا غفلی شده اند) به وسیله شخصیت دادن و شرافت قائل شدن برای آنان انجام می گردد و شیوه اصلاح بدکاران با برخورد تأدیبی

نسبت به آنها صورت می پذیرد.»

اکرام در حدیث فوق، به معنای شخصیت دادن و مقام والا قائل شدن برای فرد می باشد، در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است^۶ که فرمود: «به تکریم شخصیت انسان از سه طریق می توان پی برد: خوشرفتاری، فرو خوردن خشم و چشم پوشی از خطاها و لغزش ها». در این بحث مقصود از اکرام، ضلع سوم مطلب فوق یعنی چشم پوشی (از خطاها و لغزش ها) می باشد.

نتیجه تربیتی:

خوبی در قبال نیکی دیگران امری است که فطرت انسان به آن گواهی می دهد و در روابط اجتماعی، امری معمولی و طبیعی تلقی می شود، ولی اگر در قبال انجام خطا از ناحیه فردی که از شخصیت نسبتاً خوبی برخوردار است، برخورد مبتنی بر شخصیت دادن و تکریم نفس انجام گیرد، احتمال اصلاح لغزش او وجود دارد و او را منحول می نماید. بی تردید مرتباتی که علاوه بر انگیزه های متعالی و جوش های درونی، از بزرگ منشی و سعه صدر نیز برخوردارند، بیشترین توفیق را در بکارگیری این روش خواهند داشت.

دوم - روش احسان

از شیوه های دیگر اصلاح و تغییر رفتار «احسان» است، احسان، به یک لحاظ، محبت کردن به طور کلی نسبت به همه است^۷ و به لحاظ دیگر نوعی عکس العمل مناسب نشان دادن در مقابل رفتار ناشایست دیگران تلقی می شود، «احسان» از این

حیث که در قبال افراد بخاطری ابراز شده و نوعی تأثر روانی در آنان ایجاد می نماید، به تصرف و تسلط قلبی نیز تعبیر گردیده است.^۸

در قاموس ذیل تعریف کلمه «حسن» و «احسان» آمده است: «احسان» به معنی نیکی کردن است مثل: «لا تعبدون الا الله و بالوالدین احساناً» یعنی «جز خدا، دیگری را ستایش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمایید».

همچنین احسان بالاتر از عدل است زیرا عدل آن است که فرد آنچه بر عهده دارد بدهد، و آنچه برای اوست بگیرد ولی احسان آن است که بیشتر از آنچه بر عهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد، اختیار عدل، واجب ولی اختیار احسان، مستحب است.^۹

استاد علامه طباطبائی در تفسیر آیه: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و اینشاء ذی القربی»^{۱۰} می فرماید:

«و در اینکه فرمود: «و الاحسان» آنچه درباره عدل گفته شد می آید، یعنی مقصود از احسان هم، احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران نیز برساند، آن هم نه بر سبیل مجازات و تلافی بلکه همانطور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را بر خیر بیشتری نلافی کند و شر آن را با شر کمتری مجازات کند و نیز ابتداء و تبرهاً به دیگران برساند، و احسان صرف نظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است، و علاوه بر اینکه انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، علاوه بر این آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار بر می گردد، چون باعث می شود، ثروت در اجتماع به گردش در آید، و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید، و نحبیب قلوب شود»^{۱۱}.

قرآن در مجموع در چهار مورد امر به احسان در قبال بدی های دیگران می نماید، دو مورد از آن به احسان در مقابله با بدی هاست و دو مورد دیگر به برخورد شایسته و نیکو در قبال مجادله دشمنان مربوط می شود.^{۱۲}

هر بی، ضمن سبب شناسی رفتار، از مراحل بهم پیوسته و گسترده ای مدد می جوید که هر مرحله متضمن فرصت بخشیدن به فرد می باشد.

موارد برخورد با بدیها:

ادفع بالنی هی احسن السنه^{۱۱} یعنی: بدی ها را با بهترین شیوه دور کن» و نیز آیه «ادفع بالنی هی احسن»^{۱۲} استاد علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می فرماید:

«یعنی آنچه بدی از ایشان می بینی، با نیکی تلافی کن و علاوه از بین خوبی ها، خیرتر آنها را انتخاب کن، مثل اینکه اگر بدی آنان به صورت آزار و اذیت است، توبه

- احسان به دیگران، مستقل از استحقاق و صلاحیت فرد است^{۱۱} (مگر اینکه فرد فاجر و اصلاح ناپذیر باشد)

- احسان به فرد خطاکار، موجب بیداری و هوشیاری او می شود.

- احسان، متضمن بزرگی روح و قدرت روانی فوق العاده مری است.

«احسان» از دیدگاه معصوم (ع):

در بیاناتی که از معصومین علیهم السلام

در تربیت اسلامی،

روش های اصلاح رفتار، متکی

بر نوعی «مثبت گرایی» است،

بدین معنی که مری بانگوش

ویژه گرامت انسان و قدرت

تغییر پذیری شخصیت، گام در

وادی می نهد

«نتایج تربیتی»:

از بررسی احادیث فوق الذکر و جمع بندی آنها به این نتیجه می رسیم که:

- به طور کلی «احسان» (به معنای

نیکی کردن به بالاترین درجه و بهترین شیوه

ممکن) نسبت به بدکاران و خطاکاران،

بیشتر تاکید شده است تا احسان نسبت به

انسانهای رشید و معقول، گرچه نسبت به آنها

هم احسان جایز و مورد تاکید است ولی

کسی که در روابط اجتماعی بیشتر نوازیه

احسان دارد، فرد خطاکار می باشد.

- «احسان» علاوه بر قدرت جذب

فوق العاده ای که دارد، امکان و احتمال

ضرورت و تجاوز از ازناحیه او کاهش می دهد.

- «احسان» نسبت به بدکاران، نوعی

سپاسگزاری از نعمت های الهی تلقی

گردیده است.

- برخورد به شیوه «احسان» زمینه ندامت و

بازگشت را در فرد خطاکار بوجود آورده و

خود نوعی ملامت و عتاب نسبت به وی

محسوب می گردد.

نمونه هایی از احسان پیشوایان

معصوم (ع):

نمونه اول:

«در باب حلم امام مجتبی (ع)، از کامل

مرد و غیره نقل شده که روزی آن حضرت

سوار بر اسب بود که مردی از اهل شام ایشان

را ملامت نمود و آن حضرت را لعن و

ناسزای بسیار گفت، امام مجتبی (ع) هیچ

نفرمود تا مرد شامی از دشنام دادن آن

حضرت فارغ شد، آنگاه آن جناب متوجه او

شده، بر او سلام کرد و با تسم فرمود: ای

شیخ، گمان می کنم که غریب هستی و

گویا بر تو امری مشبه شده باشد، پس اگر از

ما استرضای جوئی از تو راهسی و بختنود

می شویم، چیزی بطلبی، عطا می کنیم، از

ما طلب ارشاد و هدایت نمائی، ترا ارشاد

می کنیم، گرسنه باشی ترا اطعام می نمایم،

برهنه باشی ترا می پوشانیم، حاجتی داشته

باشی، حاجتت را بر می آوریم.

چون مرد شامی، این سخنان را از آن

حضرت شنید، گریست و عرض کرد،

آمده است: «احسان» در روابط اجتماعی به ویژه آن گونه روابطی که با انسانهای غیر رشید و خاطی برقرار می شود، توصیه گردیده است. به نمونه هایی از این احادیث در زیر اشاره می نمایم:

رسول گرامی اسلام (ص): «به آن کسی که نسبت به توبیدی نموده است، نیکی کن»^{۱۲}

و علی (ع) فرمود: نیکیوی پشه کردن نسبت به بدکار، موجب اصلاح و درستی رفتار دشمن می شود.^{۱۳}

همچنین فرمود: از نعمت هایی که به تو داده شده است، به وسیله نیکیوی کردن در حق کسی که نسبت به توبیدی کرده است، قدر دانی کن.^{۱۴}

و صریح تر و روشن تر فرمود: «برادر خود را به وسیله نیکی کردن نسبت به او مورد ملامت و عتاب فرارده و بدی های او را با بخشیدن (چیزی) به او، از خود دفع کن (دور گردان).»

ایشان احسان کن، و منها درجه طاقت خود را در احسان به ایشان میزول بدار، و اگر این مقدار نتوانستی، هر چه را که توانستی، و اگر آنهم مقدور نبود، حداقل از ایشان اعراض کن»^{۱۵}

ایشان همچنین در باب «احسان» مطلب دیگری را در تفسیر آیه «و احسن کما احسن الله الیک»^{۱۶} می فرماید:

«یعنی زیادی را از باب احسان به دیگران اتفاق کن، همانطور که خدا از باب احسان به تو انصاف کرده، چون خودت مستحق و مستوجب آن نبودی»^{۱۷}

از اینسرو، می توان مطالب فوق را جمع بندی نموده، و به این نتیجه دست یابیم که «احسان»

- به عنوان یک روش اصلاحی غالباً در برخورد و مواجهه با «بدی ها» به کار گرفته می شود.

- مفهوم آن، انتخاب بهترین شیوه در برخورد با بدی هاست.

شهادت می‌دهم که شما خلیفه خدا در روی زمین هستید و خداوند تعالی بهترین داند که رسالت و خلافت را در کجا (کدام خاندان) قرار دهد، پیش از این ملاقات، شما و پدرتان، دشمن‌ترین افراد نزد من بودید و در حال حاضر محبوب‌ترین مردم در قلب من می‌باشید.

پس از آن، مرد شامی، پارخود را به خانه آن حضرت فرود آورد و تا زمانی که در مدینه اقامت داشت، مهمان امام مجتبی (ع) بود و از محبان و معتقدان خاندان نبوت و اهلیت (ع) گردید.^{۱۱}

نمونه دوم:

«شخصی حضور رسول خدا (ص) شرفیاب شد و عرض کرد: یکی از بستگان من، رفتار مناسبی نداشته و مرا مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد و من در عوض به او احسان و نیکوئی می‌کنم، ولی اکنون از این وضع خسته شده‌ام و تصمیم دارم که از او کناره بگیرم، پیامبر (ص) فرمود: اگر چنین کنی، هر دو از رحمت خدا دور می‌شوید و خداوند تعالی از هر دوی شما روی می‌گرداند.

آن مرد عرض کرد: پس چه باید بکنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: به کسی که تو را محروم ساخته، عطا کن، و به کسی که با تو رابطه‌اش را قطع کرده، پیوند خود را با او برقرار کن، و آن کسی را که به تو ستم کرده، ببخش، که اگر این دستورات را انجام دهی، خداوند تعالی یاورت خواهد بود.^{۱۲}

*** هر برخورد تربیتی و اخلاقی باید مبتنی بر ظرفیت عقلی و میزان برخورداری فرد از درک و آگاهی باشد، از اینرو روشهای تربیتی متضمن جنبه‌های غیرمستقیم و کنایه‌ای می‌باشد.**

چه کسانی شایسته احسان هستند؟

آیا در برخورد با همه کسانی که سوء رفتار دارند، باید از شیوه احسان بهره گرفت و یا تحقق این امر منوط به شرایطی می‌باشد؟ در این مورد به حدیث زیر توجه می‌نماییم:

رسول گرامی (ص) فرمود: «احسان نسبت به شخص فاجر و ناپسند، جزیه شخص فاجری مثل خود او نصیب نمی‌شود» یعنی، نمره چندانی بر چنین کسانی مترتب نمی‌شود.

احسان و خوبی کردن در ازای بدی‌ها، شیوه‌ای اخلاقی است که باید در حد اعتدال انجام گیرد، در جامعه افرادی هستند که سزاوار احسان و نیکوئی نیستند و باید از ضایع شدن این عمل ارزنده جلوگیری کرد (یعنی احسان به فرد بی صلاحیت، ضایع شدن عمل را به دنبال دارد). در بخش‌های دیگر که در شماره‌های آینده ماهنامه منتشر خواهد شد، ادامه بحث را پی می‌گیریم.

* مهربی در برخورد با خاطی،

تعادل او را به نفع ارزش‌ها و گرایش‌های مثبت و متعالی برهم می‌زند، آنگاه فرد خطا کار به منظور برقراری تعادل از دست‌رفته تکیه گاهی می‌جوید تا شخصیت خویش را بر آن اساس بازسازی نماید.

پاورقی:

- ۱- رفتار در این بحث به معنای اعم آن (مشمول بر جنبه‌های درونی و ظواهرات خارجی آن) مورد نظر بوده و به ویژه در این مقاله، منظور اصلاح و تغییر رفتار را منظور می‌باشد.
- ۲- قاموس قرآن، جلد ۱۶، صفحه ۱۰۵ و ۱۰۳
- ۳- اسری، آیه ۷۰
- ۴- تفسیر المیزان، جلد ۲۵، صفحه ۲۶۵
- ۵- بهار - جلد ۷۱ - صفحه ۱۲۷ - استصلاح الاحبار با کرامت والا شرایع ما
- ۶- بهار - جلد ۷۸ - صفحه ۲۳۲ - «لَا تَنْهَ تِلْكَ عَلٰی كَرَمِ التَّرَدِّ، حَسَّ الْعَلَقِ وَ كَلَمِ الْعِلْطِ وَ لَطْفِ الْعُرْفِ»
- ۷- قال علی (ع): الاحسان صبه (غزل حکم)
- ۸- قال علی (ع): احسن الی المسئس تسلكه (غزل حکم)
- ۹- بقره - آیه ۸۳
- ۱۰- قاموس - جلد ۲ - صفحه ۱۳۷ و ۱۳۶
- ۱۱- نعل - آیه ۹۰
- ۱۲- تفسیر المیزان، جلد ۲۴، صفحه ۲۴۶
- ۱۳- سوره نعل - آیه ۱۲۵ و سوره عنکبوت - آیه ۴۱
- ۱۴- مؤمنون، آیه ۹۶
- ۱۵- فصحت، آیه ۳۴
- ۱۶- تفسیر المیزان، جلد ۲۹، صفحه ۹۷
- ۱۷- قصص، آیه ۷۷
- ۱۸- تفسیر المیزان، جلد ۳۱، صفحه ۱۲۲
- ۱۹- ابن مطلب در توضیح آیه ۷۷ سوره قصص قیلاً اشاره شد.
- ۲۰- بهار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۶۷۱ - احسن الی من اساء الیک
- ۲۱- غزل حکم - «أصلح النفس بحسن فیاتک»
- ۲۲- اجتمعت جزء النعمة علیک، الاحسان الی من اساء الیک
- ۲۳- بهار جلد ۷۱ - صفحه ۱۲۷ - «عائب العماک لا احسان الیه و لا یتد فکله بالاعام الیه»
- ۲۴- منتهی الاحمال شیخ عباس قمی، جلد ۱، صفحه ۲۲۲
- ۲۵- بهار - جلد ۷۴، صفحه ۹۶
- ۲۶- بهار - جلد ۷۴ - صفحه ۴۲۰ - جمله الفاجر لا تکاد فصل الا الی الفاجر مثله»